

جامعیت چهاروجهی زبان قرآن و برون‌داد روش‌شناختی آن

حمیدرضا شاکرین*

چکیده

یکی از اساسی‌ترین مبانی درخور پژوهش در حوزه فهم قرآن مجید، زبان‌شناسی این کتاب الهی است. امروزه پرسش‌های فراوانی درباره زبان قرآن مطرح است؛ از جمله اینکه: زبان قرآن معنادار است یا بی‌معنا؟ شناختاری است یا ابزاری؟ ادبی، رمزی یا عرفی است یا به گونه‌ای دیگر؟ دارای ساختار گفتاری است یا نوشتاری؟ نسبت اجزای درونی و مفاهیم آیات قرآنی با یکدیگر چگونه است؟ و هر پاسخی به پرسش‌های پیش‌گفته افزون بر تعیین نوع نگاه به قرآن، زیرساختی تئوریک برای چگونگی فهم قرآن و قواعد آن نیز خواهد بود. تحقیق حاضر، ضمن شناختاری انگاشتن زبان قرآن بر آن است که این کتاب آسمانی به لحاظ زبانی دارای جامعیت چهاروجهی می‌باشد. این ویژگی، نتایجی در فهم و تفسیر دارد که در این مقاله به آنها پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی

قرآن، زبان، زبان قرآن، فهم، جامعیت، روش‌شناسی.

shakerinh@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۱/۱۵

*. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۲۳

طرح مسئله

زبان‌شناسی قرآن یکی از پایه‌های اساسی منطق فهم آن است. در این باره پرسش‌های گوناگونی فراروی جامعه علمی قرآن‌پژوه قرار دارد. این پرسش‌ها به دو دسته تقسیم‌پذیراند: الف) پرسش‌های ناظر به گونه‌شناسی زبان قرآن از قبیل اینکه: زبان قرآن معنادر است یا بی‌معنا؟ شناختاری است یا ناشناختاری؟ ادبی، رمزی، عرفی است یا به‌گونه‌ای دیگر؟ دارای ساختار گفتاری است یا نوشتاری؟ و ...

ب) پرسش‌های ناظر به تأثیر گونه‌شناسی زبان قرآن در فهم و تفسیر آن. برای مثال اگر کسی زبان قرآن را معنادر، اصالتاً شناختاری، عقلایی و دارای ساختار گفتاری بداند؛ اولاً چگونه می‌تواند به فهمی معتبر از آن دست یابد؟ ثانیاً: به‌لحاظ روش‌شناختی چه تفاوتی با کسی پیدا می‌کند که در یکی از دیدگاه‌های پیشین با او اختلاف دارد؟ بررسی و پاسخ جامع به این پرسش‌ها تحقیقاتی درازآهنگ می‌طلبد. لاجرم تحقیق حاضر معناداری و اصالتاً شناختاری بودن زبان قرآن را مفروض می‌انگارد و به گونه‌شناسی زبان قرآن در رتبه پس از این دو می‌پردازد. آنگاه در پی اثبات نظریه جامعیت چهاروجهی، پاره‌ای از نتایج آن را در حوزه فهم و تفسیر قرآن بازمی‌کاود.

گونه‌شناسی زبان قرآن

عالمان مسلمان به‌اتفاق معتقدند زبان قرآن معنادر و معرفت‌آموز^۱ است. آنان در جای خود بر این مسئله دلایل کافی اقامه کرده‌اند و هیچ تردیدی را در آن روا نمی‌دانند. (ر.ک: ساجدی، ۱۳۸۳) در عین حال، در میان مذاهب مختلف فکری، روشنفکران دینی و ... چند احتمال و نظریه در باب زبان قرآن مطرح است که عمده‌ترین آنها عبارتند از: تئوری‌های زبان، ادبی، رمزی و سمبلیک، عرفی، ویژه و جامع. بررسی و ارزیابی تفصیلی هریک از گمانه‌های یادشده، تحقیقی درازآهنگ می‌طلبد. اکنون برآنیم تا به‌اختصار برخی اشکالات چهارگانه اول را بررسی کنیم و سپس به توضیح انگاره مختار بپردازیم. پیشاپیش باید چند نکته را در نظر داشت:

1. Cognitive.

۱. هریک از تئوری‌های یادشده به‌لحاظ آنکه زبان قرآن را بالجمله تحت حکم واحدی برده است، نقص و نقض‌های فراوان دارد؛ اما اگر تنها بر اشتغال فی‌الجمله آنها دلالت می‌کرد، چندان محل اشکال نبود.

۲. جامعیت چهاروجهی مورد ادعای نویسنده، از طریق استقرایی به‌دست آمده است، نه حصر عقلی. بنابراین مدعا آن نیست که وجه جامعیت دیگری در ساختار زبانی قرآن ممکن نیست؛ بلکه در تحقیقات و تأملات نویسنده تاکنون چهار وجه شناخته شده و باب تحقیق و تأمل بیشتر همچنان گشوده است.

۱. زبان ادبی

برخی برآنند که زبان قرآن، ادبی، شعری و تخیلی و درصدد برانگیختن مخاطبان برای انجام اعمال و رفتارهای خاصی همچون کسب صفات اخلاقی است، نه حکایت‌گر پدیده‌های واقعی. آنان کاربست آرایه‌های ادبی در قرآن را دلیل بر این امر دانسته‌اند. (شاکر، ۱۳۸۷: ۵ / ۴۷ - ۴۶)

تحلیل و نقد

این گمانه به‌گونه‌ای به نظریات کارکردگرایانه^۱ و ناشناختاری‌انگاری زبان دین بازمی‌گردد که برخی اشکالات آن عبارتند از:

۱. هر نظریه‌ای در باب زبان کتاب آسمانی، نیازمند بنیاد نظری استوار و شواهد کافی می‌باشد؛ اما این گمانه نه‌تنها با هیچ دلیل محکمی پشتیبانی نشده، برخلاف فهم و ارتکاز عمومی است. فهم رایج و فراگیر متدینان و خوانندگان نصوص دینی - به‌ویژه قرآن مجید - از زمان نزول تاکنون آن است که زبان کتاب آسمانی، واقع‌نما و حکایت‌گر حقایق عینی است، نه گسسته از واقعیت و دارای زبان تخیلی و تحریکی محض.

۲. داشتن ویژگی‌های کارکردی زبان دین و قرآن، منافاتی با واقع‌نمایی و حکایت‌گری حقایق هستی ندارد. قرآن کریم از انواع فنون بلاغی فراوان استفاده کرده و آنها را به بهترین وجه به‌کار برده است؛ تا آنجا که بزرگ‌ترین سخنوران و فصیح‌های عرب را شیفتهٔ بداعت سبک خود کرده است که این خود یکی از ابعاد اعجاز قرآن بشمار می‌رود. (معرفت، ۱۳۷۷: ۱ / ۹۸ - ۹۷)

1. Functionalism.

ضرب المثل‌ها، استعاره‌ها و تشبیه‌ها همگی حکایت از واقع دارد تا عبرتی برای شنونده آنها باشد. برای نمونه، اگر از فرشتگان سخن گفته، آنها را دارای بال‌های متعدد (دو، سه و چهار) می‌داند، کنایه از تعدد و تنوع نیروهای کارآمد این کارگزاران الهی و بیانگر عین واقعیت است. (همو، ۱۳۸۵: ۱۵۱ - ۱۵۰)

۳. واقع‌نمایی بسیاری از گزاره‌های قرآنی با عقل، برخی دیگر به‌وسیله نقل تاریخی و دسته‌ای از طریق تجربه قابل اثبات است.

۴. زبان ادبی گاه چنان پیچیده در لفاف رموز، اشارات، تشبیهات، مجازات، استعارات و کنایاتی ظریف و طریف است که از عمومیت فهم آن می‌کاهد و با هدف قرآن که در پی هدایت فراگیر مردم است، چندان سازگاری ندارد.

۵. قرآن اگرچه در راستای اهداف بلند خود از پاره‌ای فنون ادبی بهره جسته - تا جایی که برخی از اعراب جاهلی به آن نسبت «شعر» می‌دادند - در همه جا از فنون ادبی استفاده نکرده است. افزون بر آن، قرآن از پرداختن به تخیلات و مبالغه‌های بی‌اساس رایج در زبان ادبی پرهیز کرده و پرهیز داده است. از همین رو شعر و شاعران جاهلی را نکوهش می‌کند: «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» (شعراء / ۲۲۴) و خود را «ذکر»، یعنی بیانگر و یادآور واقع و همچنین دور از تخیلات شاعرانه معرفی کرده است: «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ». (یس / ۶۹)

۶. زبان ادبی در عین همه زیبایی‌ها و لطافت‌ها گرفتار تنگنمایی است. زبان هرچه بیشتر در فنون و صنایع ادبی غوطه‌ور شود، از دقت و واقع‌نمایی فاصله می‌گیرد و ذهن را به انحراف و لغزش می‌کشانند. بنابراین از کاربری زبان ادبی در نگاشته‌های علمی و فلسفی - که خواهان دقت و ژرف‌نگری است - نهی شده است. قرآن مجید نیز که کتاب هدایت و بیان حقیقت است، نمی‌تواند به‌شیوه تمام‌عیار از زبان ادبی استفاده کند.

۲. زبان رمزی

رمز، نماد یا سمبل به‌معنای نشانه، علامت و مظهر بودن چیزی برای چیز دیگر است. (Tillich, 1957: 4) نمادین‌انگاران زبان دین و قرآن دو دسته‌اند:

۱. گروهی همچون ادیب‌انگاران معتقدند واقعیتی فراسوی زبان دین یا قرآن وجود ندارد. این دسته جزء ناشناختاری‌انگاران زبان دین و قرآن هستند. پاره‌ای از اشکالات این گمانه در نقد رویکرد زبان ادبی روشن شد.

۲. دسته دیگر، زبان دین را شناختاری می‌دانند؛ ولی برآنند که قرآن تنها رمز و رازی بین خدا و پیامبر ﷺ و برخی از دیگر اولیای خاص مانند امامان معصوم علیهم‌السلام است و بنابراین برای دیگران قابل فهم نیست. شبیه این گمانه در غرب بر اثر عوامل مختلفی از جمله نارسایی و قابل توجیه نبودن برخی مفاهیم دینی مسیحیت، مانند تثلیث، تجسد و ... درباره کتاب مقدس پدید آمد. در جهان اسلام نیز گسترش تصوف و باطنی‌گری در میان مسلمانان، به رواج این گمانه درباره قرآن کمک کرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۹)

تحلیل و نقد

رمزی انگاشتن زبان قرآن از جهاتی قابل ملاحظه است:

۱. اگر زبان قرآن سراسر رمز و راز باشد، به امری خصوصی بین خدا و رسول و راسخان در علم تبدیل خواهد شد و نقش هدایت‌گرانه خود برای همگان را از دست خواهد داد.
۲. قرآن خود را برهان و نور آشکار معرفی نموده است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا. (نساء / ۱۷۴)
هان! ای مردم! به راستی برهانی از جانب پروردگارتان برای شما آمده است و ما برای شما نوری آشکار [قرآن] نازل کرده‌ایم.

حال اگر قرآن یکسره رمز بین خدا و اولیای خاص خود باشد، دیگر برهانی برای دیگران نخواهد بود. افزون بر آن، رمز بودن با مبین بودن مغایرت دارد.
۳. رمزی بودن قرآن، سبب سلب استنادپذیری آن می‌شود.

۴. دیگر تحدی معنا نخواهد داشت؛ چراکه هر کسی می‌تواند رموزی را بین خود و دیگری قرارداد نماید و سپس با دیگران تحدی کند.

۵. حتی اگر برخی از گزاره‌ها و مفاهیم دینی، رمزی یا نمادین باشند؛ بسیاری از آنها مانند

«لیس کمثلہ شیء» یا «اللہ اکبر» معنایی روشن، قابل فهم و استدلال پذیر دارند و وجهی برای رمزی و نمادین‌نگاری آنها وجود ندارد و هیچ منطقی از آن پشتیبانی نمی‌کند.

۳. زبان عرفی

اهل حدیث، ظاهرگرایان و برخی دیگر، زبان قرآن را عرفی می‌دانند. مقصود از زبان عرفی، زبان عمومی توده‌های مردم است که با آن، مطالب و پیام خود را به دیگران منتقل می‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۳ / ۸) عرفی‌گرایان برای پندار خود به این آیات استناد کرده‌اند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (ابراهیم / ۴) «يَلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (شعراء / ۱۹۵) و «وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ». (نحل / ۱۰۳)

تحلیل و نقد

عرفی‌نگاری زبان دین و قرآن، هم نقاط قوتی دارد و هم نقاط ضعفی. از وجوه قوت آن می‌توان به فهم‌پذیرانگاری همگانی و سازگاری آن با اهداف دین اشاره کرد؛ اما از آنجاکه زبان دین از جهاتی با زبان عرف عام تفاوت دارد، عرفی دانستن همه زبان دین با چند چالش مواجه است؛ از جمله:

۱. زبان عرفی، خالی از تسامح و بی‌دقتی نیست و اگر همه قرآن به زبان عامیانه و عرف عام باشد، بر اثر مسامحه و مبالغه‌ای که در آن به کار می‌رود، اعتماد از آن سلب می‌شود و نمی‌تواند - آن سان که در آیه ۱۷۴ سوره نساء آمده است - برهانی از جانب پروردگار تلقی شود.

۲. آموزه‌های قرآن دارای سطوح و مراتب مختلفی است؛ به گونه‌ای که زبان عرفی، توان انعکاس برخی از آن مراتب را ندارد. بسیاری از آموزه‌های قرآن شامل حقایق متعالی است که زبان عرفی را توان بازتابش آن حقایق و مفاهیم نیست.

۳. بسیاری از واژه‌ها در قرآن متفاوت با کاربرد عرفی آنها به کار رفته است؛ برای نمونه، واژه «قلب» در قرآن بیشتر در معانی نفس و روح انسانی به کار رفته است؛ برخلاف عرف که آن را به معنای عضوی از بدن می‌داند. واژه «کتاب» نیز در زبان عرف به معنای مکتوب یا نوشته است؛ اما در اصطلاح قرآنی، بیشتر در معنای حکم واجب یا هر چیزی که غیر قابل نقض باشد، استعمال شده است. همچنین «اذن» در لغت به معنای اعلام و اجازه است؛ اما

نسبت دادن آن به خدا در قرآن به معنای تقدیر و تدبیر الهی است. واژه‌هایی مانند حیلولة، قول، تسبیح، ارض، سماء، مشیت و ... نیز هریک در معنایی فراتر از کاربرد عرفی آن به کار رفته‌اند. (نصیری و عابدی، ۱۳۸۷: ۲ / ۲۱۴ - ۱۹۹)

۴. یکی از وجوه اعجاز قرآن، اعجاز ادبی آن است و زبان عرفی محض، فاقد چنین ویژگی برجسته و بدیل‌ناپذیری خواهد بود.

۵. آیات مورد استناد عرفی‌گرایان در نهایت بر این دلالت دارند که ظواهر آیات قرآن در قالب زبان مردم و قابل فهم برای آنان است؛ نه اینکه زبان قرآن از هر جهت همسان با زبان عرف است.

۶. برای فهم زبان عرف، اکتفا به کتب لغت و اصول لفظی کافی است؛ ولی در مورد قرآن به‌طور کامل چنین نیست. علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد:

درست است که قرآن کریم در بلاغت خود، یک مسلک نوظهور را ابلاغ نکرده و در استعمال الفاظ و ترکیب جملات و قرار دادن هر لفظی در مقابل معنایش، طریقه جدیدی اختراع ننموده، بلکه همان مسلکی را رفته که گفتارهای دیگران آن مسلک را رفته‌اند، ولیکن در عین حال، در امر دیگری با سایر گفتارها فرق دارد. (همان: ۴۱۸ - ۴۱۷)

۷. در روایتی آمده است: «إن کلام الباری سبحانه لایشبه کلام الخلق کما لایشبه أفعاله أفعالهم» (مجلسی، ۱۳۷۹: ۹۳ / ۹ و ۱۳۸ - ۱۳۷؛ همان: ۹۲ / ۱۰۷) بنابراین فروکاستن زبان کتاب الهی به زبان عرفی صرف، وجهی ندارد. البته این به معنای فهم‌ناپذیری قرآن برای همگان نیست؛ بلکه قابل فهم بودن آن، به دلیل تمام عرفی بودن زبان دین نیست. در عین حال اگر مراد از عرفی بودن زبان قرآن، رعایت سیاق عقلایی باشد، پذیرفته است. به عبارت دیگر، وجه غالب زبان قرآن، سیاق عقلایی است و در زبان متعارف نیز گاه از رمز یا زبان عرف خاص و صنایع ادبی استفاده می‌شود. (رشاد، ۱۳۸۳: ۱۰۶)

۴. زبان ویژه

برخی معتقدند زبان قرآن با زبان‌ها و اسلوب‌های رایج زبانی مغایر است و نمی‌توان آن را با

زبان رایج بشری مقایسه کرد:

قرآن کریم در افاده تعالیم عالیه خود، طریقه مخصوص به خود را دارد. قرآن در بیانات شافیه و کافیه خود، روشی را اتخاذ کرده، جدا از روش‌های معمولی که انسان‌ها در مقام محاوره اتخاذ می‌کنند. (معرفت، ۱۳۷۳: ۱ / ۵۴)

تحلیل و نقد

ویژه‌انگاری زبان قرآن به دوگونه قابل تصور است:

۱. قرآن دارای زبان خصوصی است که در این صورت غیرقابل فهم خواهد بود و همه اشکالات ناشناختاری بودن زبان دین، بر این گمانه نیز وارد خواهد بود. البته روشن است که چنین معنایی منظور ایشان نیست.

۲. زبان دین و قرآن در عین قابل فهم بودن، مانند هیچ‌یک از زبان‌های رایج بشری نیست. این انگاره که - به‌ظاهر - مراد طرفداران نظریه زبان خاص می‌باشد، تا حدی به واقعیت نزدیک است؛ اما بهتر بود ایشان ویژگی‌های زبان قرآن را روشن‌تر برمی‌شمرد و به‌ویژه به سیاق عقلایی زبان دین و قرآن نیز توجه می‌کرد. (رشاد، ۱۳۸۳: ۹۲)

۵. زبان جامع

قرآن دارای ویژگی‌های مهم و منحصری است که درک آنها ما را در بازشناسی زبان آن مدد می‌رساند. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. هدف قرآن، هدایت بشر و مخاطبان آن نیز همه انسان‌ها هستند.
۲. معارف قرآن فراگیرنده همه ابعاد، ارکان و مراتب هستی، عوالم غیب و شهود می‌باشد و آموزه‌های آن برآورنده نیازهای نظری، ارزشی، رفتاری، دنیوی و اخروی، مادی و معنوی و فردی و اجتماعی است.
۳. قرآن معارف خود را به تناسب مراتب درک انسان‌ها به‌گونه‌ای ویژه رتبه‌بندی کرده است.
۴. قرآن همه آنچه را گفته آمد، با دقیق‌ترین و جذاب‌ترین اسلوب و بیانی اعجازین عرضه داشته تا آنجا که توانسته است خود را حجت صدق خود قرار دهد: «آفتاب آمد دلیل آفتاب».
۵. قرآن بین آیات خود، رابطه توضیحی و تفسیری برقرار کرده است و الفاظ و عبارات

آن، در عین جدایی از هم، به یکدیگر مرتبط و متصل‌اند و هریک، بیان دیگری است. (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۳ / ۷۶) برخی از آیات آن در دلالت، محکم و پاره‌ای دیگر متشابه‌اند: «مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ». (آل عمران / ۷) آیات محکم دارای دلالت روشن بوده، در افاده معنا مستقل هستند و آیات متشابه برای تعیین مراد به محکومات برگردانده می‌شوند.

در برآیند مطالب پیش گفته و دیگر خصوصیتی که این مختصر از بیان آن قاصر است، زبان قرآن را می‌توان زبانی «جامع و فراگیر» دانست.

ابعاد جامعیت زبان قرآن

جامعیت زبان قرآن ابعاد مختلفی دارد. تا آنجا که نگارنده بررسی کرده است، عمده ترین وجوه جامعیت زبانی قرآن عبارتند از:

۱. چندکنشی

زبان قرآن نه مانند آثار علمی نظری و آثار فلسفی، توصیفی و اخباری محض است؛ نه چون اخلاق، هنجاری و انشائی صرف و نه بسان برخی از آثار ادبی و رماتیک، سراسر احساس و تخیل؛ بلکه زبان قرآن دارای کنش‌ها و کارکردهای متفاوت و دربرگیرنده بیشتر امور یادشده به‌طور متوازن، هدفمند، حکیمانه و واقع‌گرایانه است. حتی گزاره‌های اخباری قرآن نیز با حالات عاطفی عشق و احساس، ایجاد شور و رغبت، تزهید و ترغیب، بیم و امید و تعهدزایی و مسئولیت‌آفرینی درگیر هستند. (بنگرید: ساجدی، ۱۳۸۳: ۴۷۵ - ۴۷۳) قرآن هم زبان شناختاری و نمایان‌گر حقایق هستی را دارد و هم زبان تربیتی ویژه که گاه انسان را به باورها، انگیزه‌ها و رفتارهای درست فرامی‌خواند، گاه قصه می‌گوید و فرجام نیکان و بدان را بازمی‌نماید و سنت‌های پایدار خدا را گوشزد می‌کند، گاه نعمت‌های بی‌اندازه و زوال‌ناپذیر بهشتیان را به مشام جان می‌رساند یا عذاب‌های دردآگین اصحاب جحیم را به رخ می‌کشد. قرآن از سویی مهر بی‌پایان خدا را یادآوری می‌کند و از قهر توان‌سوز او نیز یاد می‌کند؛ این همه اما در دل همدیگر هستند، نه گسسته و جدا از یکدیگر. (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۳: ۳۷۷ - ۳۷۶)

حضرت امام خمینی ره در این باره می‌فرماید:

کسی که بخواهد تربیت و تعلیم، انذار و تبشیر کند، باید مقاصد خود را با عبارات مختلفه ... گاهی در ضمن قصه و حکایت و گاهی در ضمن تاریخ و نقل و گاهی به صراحت لهجه، گاهی به کنایت و امثال و رموز تزریق کند تا نفوس مختلفه و قلوب متشسته، هریک بتوانند از آن استفاده کند ... و چون این کتاب شریف (قرآن) برای سعادت جمیع طبقات و قاطبه سلسله بشر است و ... نوع انسانی در حالات قلوب و عادات و اخلاق و ازمنه و امکانه، مختلف هستند، همه را نتوان به یک طور دعوت کرد ... از این جهت است که این کتاب شریف به اقسام مختلفه و فنون متعدده و طرق متشسته، مردم را دعوت فرموده است. (امام خمینی ره، ۱۳۷۲: ۸۷)

۲. چندوجهی

زبان قرآن نه ادبی محض، نه یکسره رمزی، نه علمی و نه عرفی، بلکه دربردارنده پاره‌ای از برجسته‌ترین ویژگی‌های ادبی، دربرگیرنده اشارات و رموز و همچنین زبان عرفی - عقلایی است. در میان مفسران مسلمان درباره زبان برخی آیات قرآن، نظیر داستان آدم و سکونت وی در بهشت، سجده ملائکه بر آدم، آیه امانت، آیه ذر و ... اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند این گونه آیات از یک قضیه خارجی حکایت دارند؛ از این رو باید بر معانی ظاهر آن حمل شوند. (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۸۴) گروهی دیگر، زبان این آیات را تمثیل می‌دانند، البته تمثیل به معنای واقعی آن. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۳۲) همچنین گفته شده است که حروف مقطعه، تنها رموزی است بین خدا و رسولش. (همان: ۱۸ / ۹)

۳. چندسطحی

با توجه به تناسب معارف الهی با طبایع، استعدادها و شرایط روحی انسان‌ها، زبان قرآن دارای لایه‌های گوناگون معنایی (ظهر و بطن) است و شناخت لایه‌های عمقی آن از فهم معمولی بالاتر است. باطن و باطن‌های قرآن را هر کس به قدر معرفت خویش و هر جامعه‌ای به تناسب میزان رشد علمی و فرهنگی خویش درمی‌یابد و این یکی از رموز جاودانگی قرآن است. علامه طباطبایی می‌گوید:

ظهر قرآن عبارت است از معنای ظاهری، آنکه در ابتدا به نظر می‌رسد و بطن آن، معنایی است که در زیر پوشش معنای ظاهری پنهان است. ظاهر و باطن در طول هم مرادند و هردو از کلام اراده شده‌اند. اراده ظاهر، اراده باطن را نفی نمی‌کند و اراده باطن، مزاحم اراده ظاهر نیست. (۱۳۷۴: ۲۲ - ۲۱؛ همو، ۱۳۸۲: ۳ / ۶۴)

چنان که رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند:

ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً إلی سبعة أبطن.

قرآن را ظاهری است و باطنی و برای باطنش نیز باطنی است تا هفت بطن. (احسائی، ۱۴۰۵: ۴ / ۱۰۷)

۴. چندساختاری

یکی از پرسش‌های مربوط به زبان قرآن این است که ساختار زبانی این کتاب آسمانی گفتاری است یا نوشتاری؟ تفاوت‌های زبان گفتاری با زبان نوشتاری عبارت است از:

۱. سبک نوشتاری، مستلزم هماهنگی و انسجام در میان جمله‌ها و عبارتها و وحدت موضوع و سیاق در متن است؛ به طوری که متن، دارای موضوع معینی باشد و نویسنده توجه خود را از آن موضوع به موضوع دیگری منصرف نسازد. در مقابل، در سبک گفتاری، التفات و انتقال از یک سخن به سخنی دیگر و تغییر لحن کلام به‌وفور یافت می‌شود.

۲. سبک نوشتاری برای همه کسانی نوشته می‌شود که می‌خواهند درباره موضوع مورد بحث آگاهی پیدا کنند؛ چه حاضران و چه آنها که بعد می‌آیند. در سبک گفتاری، وضعیت مخاطبانی در نظر گرفته می‌شود که هنگام خطاب شفاهی حضور دارند و قضایای خطابی بیشتر به صورت قضیه خارجیه‌اند. از همین رو در سبک خطابی، گوینده می‌تواند بر قرینه‌هایی اعتماد ورزد که نزد مخاطبان معلوم است، بدون آنکه در کلام ذکر شوند. برخلاف آن، در سبک نوشتاری جز بر قراین متصل و موجود تکیه نمی‌شود. (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۷: ۱ / ۶۴ - ۶۳) از همین رو مفسران در این گونه موارد به‌ناچار باید به‌خوبی اسباب و شرایط نزول را بکاوند و در پرتو آنها کلام الهی را فهم و تفسیر کنند.

در نگاه آیه‌الله معرفت، زبان قرآن گفتاری (خطابی) است، نه نوشتاری. ایشان به بیان

نمونه‌هایی از این سبک در قرآن پرداخته‌اند؛ از جمله: «يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكَ كُنْتَ مِنَ الْخَاطِئِينَ» (یوسف / ۲۹) ای یوسف، از این [پیش آمد] روی بگردان. و تو [ای زن] برای گناه خود آمرزش بخواه که تو از خطاکاران بوده‌ای». در این آیه، به‌گونه عجیبی انتقال از مخاطبی به مخاطب دیگر صورت گرفته است. مخاطب در ابتدای کلام، حضرت یوسف است که از او دلجویی می‌شود و در بخش دوم، زلیخا مخاطب قرار می‌گیرد. (همان: ۶۴)

نقد انگاره زبان گفتاری

به‌نظر می‌رسد نمی‌توان ویژگی‌ها و پیامدهایی را که برای زبان گفتاری ذکر شده است، در همه قرآن جاری دانست و چنان نیست که فهم همه آیات قرآن منوط به قراین حالیه باشد. برخی از پژوهشگران معتقدند تنها پانزده درصد از آیات قرآن دارای اسباب نزول خاص هستند که مفسر برای فهم آنها نیاز به دانستن شرایط تاریخی نزول دارد. (شاکر، ۱۳۸۷: ۶۲) بنابراین آموزه‌های قرآن به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. دسته‌ای که مخاطبان آن خاص هستند که زبان قرآن در آنها متکی بر قراین حالیه است و مخاطبان زمان نزول - که در محضر پیامبر بودند - مقصود اصلی القای کلام او هستند و برخی آیات نیز به آنها اختصاص داشته است.

۲. دسته‌ای که مخاطبان آن فراگیرند و همه انسان‌ها مخاطب آنها هستند. البته در قضایای نوع اول نیز پیام‌هایی برای همگان وجود دارد؛ همان‌طور که در نقل داستان‌های تاریخی پیشینیان، پیام‌هایی وجود دارد که به‌سبب همان پیام‌ها قرآن به حکایت آنها پرداخته است. بنابراین قرآن به‌لحاظ زبان‌شناختی، جامع هر دو ساختار زبانی (گفتاری و نوشتاری) است.

برون‌داد شناختاری و جامع بودن زبان قرآن

معناداری، واقع‌نمایی، معرفت‌آموزی و جامع بودن زبان قرآن، نتایج ویژه‌ای در عرصه فهم آن دارد که برخی از آنها عبارتند از:

۱. دلالت‌های قرآنی حجت خواهند بود. حجیت دارای کاربردهای گوناگونی است؛ از جمله:

الف) حجیت معرفت‌شناختی یا همان واقع‌نمایی؛

ب) معذرت و منجزیت.

مراد از حجیت دلالت‌های قرآنی، اعتبار و احتجاج‌پذیری آن است که لازمه‌اش معذرت و منجزیت خواهد بود. به عبارت دیگر، وقتی زبان قرآن واقع‌نما و معرفت‌آموز باشد، خداوند متعال می‌تواند براساس اصول عقلایی محاوره در برابر بندگان احتجاج کند و آنچه راوی از قرآن اراده کرده و مخاطب فهمیده است، بر او منجز سازد. در مقابل، بنده نیز می‌تواند فهم مبتنی بر اصول عقلایی محاوره را دلیل و حجت خود در پیشگاه پروردگار قرار دهد؛ به گونه‌ای که حتی اگر در فهم خود به خطا رفته باشد، آن را معذر خود برشمارد. آخوند خراسانی در این باره می‌نویسد:

لا شبهة في لزوم ظاهر كلام الشارع في تعيين مراده في الجملة، لاستقرار طريقة العقلاء علي اتباع الظهورات في تعيين المرادات، مع القطع بعدم الردع عنها. (۱۴۱۱: ۲۸۱)

۲. این امر مستلزم توجه به کارکردها، اضلاع، سطوح و ساختارهای زبانی آیات قرآن و بازشناسی آنها در فهم هرچه بهتر، ژرف‌تر و جامع‌تر آیات این کتاب جاوید آسمانی است. بنابراین باید قواعد دقیقی برای بازشناسی این امور و تحلیل زبانی آیات شریفه قرآن، شناسایی و تدوین گردد.

۳. از نتایج گفتاری و نوشتاری بودن زبان قرآن این است که: اولاً در فهم بسیاری از آیات قرآن باید به قرائن معلوم نزد حاضران خطاب دست یافت که بدون آن فهم مراد امکان‌پذیر نیست؛ ثانیاً بیان چیزی به شکل قضیه خارجی نباید ما را به مضیق‌نگری معنا و غفلت از پیام فراعصری آن گرفتار سازد.

۴. توجه به ساختار زبانی قرآن، راه‌گشای پاره‌ای از مشکلات در فهم معنای مقصود است. برای نمونه، در ابتدای سوره عبس آمده است:

عَبَسَ وَتَوَلَّى * أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى * وَمَا يَدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يَزْكَى * أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى *
أَمَّا مَنْ اسْتَعْجَلَ * فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى * وَمَا عَلَيْكَ إِلَّا يَرْكَبُ * وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى *
وَهُوَ يَخْشَى * فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى. (عبس / ۱۰ - ۱)

چهره درهم کشید و روی گردانید، که آن مرد نابینا پیشش آمد و توجه دانی،

شاید او به پاکی گراید، یا پند پذیرد و اندرز سودش دهد؛ اما آن کس که خود را بی نیاز می پندارد، تو بدو می پردازی، با آنکه اگر پاک نگردد، بر تو [مسئولیتی] نیست. و اما آن کس که شتابان پیش تو آمد، درحالی که [از خدا] می ترسید، تو از او به دیگران می پردازی.

در تفسیر این آیات و درباره اینکه چهره درهم کشنده (عابس) و روی گرداننده از مرد نابینا پیامبر بوده یا فرد دیگری، اختلاف است. برخی بدون توجه به زبان خطابی این آیات گمان کرده اند آن فرد پیامبر ﷺ بوده است. این تفسیر در میان اهل سنت بیشتر رواج دارد؛ درحالی که انتقال ناگهانی از موضوعی به موضوع دیگر در اثنای کلام، بدون مناسبت یا مناسبت نزدیک، از مشخصات سبک گفتاری و فن خطاب است و این سبک در قرآن کریم به وفور مشاهده می شود. (معرفت، ۱۳۸۷: ۶۶) افزون بر آن، چنین رفتاری از ساحت مقدس پیامبر اکرم ﷺ که خداوند او را اسوه نیکو معرفی کرده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب / ۲۱) بسیار دور می باشد.

نتیجه

الف) در گونه شناسی زبان قرآن حداقل پنج نظریه وجود دارد: تئوری های زبان ادبی، رمزی، عرفی، ویژه و زبان جامع. مقاله حاضر ضمن پذیرش انگاره زبان جامع، برای جامعیت زبانی قرآن چهار وجه برشمرد.

ب) ابعاد جامعیت زبان قرآن عبارتند از:

۱. چندکنشی (شناختاری - ابزار، اخباری - انشائی، هنجاری و ...) بودن؛
۲. چندوجهی (ادبی، رمزی، عرفی و ...) بودن؛
۳. چندسطحی (عرفی - متعالی، ظاهری - باطنی و تنزیلی - تأویلی) بودن؛
۴. چندساختاری (گفتاری - نوشتاری) بودن.

ج) جامع بودن زبان قرآن نتایجی در فهم آن دارد:

۱. استلزام توجه به کارکردها، اضلاع، سطوح و ساختارهای زبانی آیات قرآن؛
۲. استلزام جستجوی قرائن معلوم نزد حاضران در فهم بسیاری از آیات؛

۳. استلزام توجه به پیام فراعصری قضایای خارجییه قرآن؛

۴. حل پاره‌ای از مشکلات تفسیری در پرتو کشف ساختار زبانی آیات.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. احسائی، ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ ق، *عوالی اللالی*، قم، سیدالشهداء علیه‌السلام.
۳. امام خمینی قدس سره، سید روح‌الله، ۱۳۷۲، *آداب الصلاة*، تهران، نشر آثار امام قدس سره.
۴. خراسانی، محمدکاظم (آخوند)، ۱۴۱۱ ق، *کفایة الأصول*، نجف اشرف، مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث.
۵. رشاد، علی‌اکبر، ۱۳۸۲، *دین پژوهی معاصر*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶. _____، ۱۳۸۳ ب، *فلسفه دین*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. ساجدی، ابوالفضل، ۱۳۸۳، *زبان دین و قرآن*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره.
۸. سعیدی روشن، محمدباقر، ۱۳۸۳، *تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ اول.
۹. شاکر، محمدکاظم، ۱۳۸۷، «استاد معرفت و زبان قرآن»، مندرج در: *معرفت قرآنی*، ج ۵، به کوشش علی نصیری، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ اول.
۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، *قرآن در اسلام*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ هفتم.
۱۱. _____، ۱۳۸۲ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دارالکتب الاسلامیه، بی‌جا.
۱۲. _____، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الاولى.
۱۳. _____، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۸، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵ ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، التحقیق لجنة من المحققین، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الأولى.
۱۵. مجلسی، محمدباقر (علامه)، ۱۳۷۹، *بحار الانوار*، قم، دارالفقه للطباعة و النشر.
۱۶. معرفت، محمد هادی، ۱۳۷۳، «شناخت زبان قرآن»، *مجله بینات*، سال اول، ش ۱، ص ۶۴ - ۵۴.
۱۷. _____، ۱۳۷۷ / ۱۴۱۲ ق، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب*، الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة، مشهد، چ اول.
۱۸. _____، ۱۳۸۵، *نقد شبهات پیرامون قرآن کریم*، ترجمه حسن حکیم‌باشی و همکاران، قم، مؤسسه فرهنگی تمهید، چ اول.
۱۹. _____، ۱۳۸۷، *التفسیر الاثری الجامع*، ج ۱، قم، مؤسسه التمهید، چ اول.
۲۰. نصیری، علی و عابدی میانجی، محمد، ۱۳۸۷، *معرفت قرآنی*، ج ۲، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ اول.
21. Tillich, P., 1962, "The Meaning and Justification of Religious Symbols", in: *Sidney Hook ed. Religious Experince and truth*, New York, New York University Instiute of Philosophy.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی